

## دکتر لسلی آلن، مراثی، جلسه ۷ مراثی ۳: ۱۷-۲۳

لزلی آلن و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر لسلی آلن در حال تدریس در مورد کتاب مراثی است. این جلسه ۷، مراثی ۳: ۱۷-۲۳ است.

در ویدیوی قبلی مان، ما شروع به بحث در مورد مراثی، فصل ۳ کردیم و توانستیم تا آیه ۱۶ پیش برویم.

حالا می‌خواهم به آیات ۱۷ تا ۲۴ پردازم. این آیات تا حد زیادی ادامه‌ی همان چیزی است که قبلاً در موردش صحبت می‌کردیم، اما از زاویه‌ای بسیار متفاوت. آیات ۱ تا ۱۶ را شهادت نامیدیم، گزارش یک ناله‌ی دعای فردی مرتبط با گناه.

سپس، به طور خلاصه ادامه دادم و گفتم که در آیات ۱۷ تا ۲۴، ما تأملات شخصی در مورد آن سوگواری و درس‌هایی که مرپی آموخته است، به ویژه درس امید، می‌یابیم. کاملاً منصفانه نیست که فقط آیات ۱ تا ۱۶ را شهادت بنامیم، زیرا شهادت کاملاً ادامه دارد و مرپی هنوز در مورد تجربه خودش صحبت می‌کند. البته، او واقعاً خطاب به جماعت است، اگرچه تا آیه ۴۰ به آنها اشاره نمی‌کند و آنها را مستقیماً به نمایش نمی‌گذارد. بیایید راه‌های خود را بیازماییم و بررسی کنیم.

اما با این حال، او کاملاً جماعت را در نظر دارد و قرار است آنها با دقت به حرف‌های او گوش دهند. دفعه قبل گفتیم که آنها بسیار علاقه‌مند به شنیدن این شهادت بودند، شهادتی که تجربه شخصی قبلی خود مرپی را در زمینه‌های مشابه با آنچه پس از فاجعه‌ای که در سال ۵۸۶، سقوط اورشلیم، به اوج خود رسید تجربه می‌کردند، پوشش می‌داد. قبلاً گفتیم که در شهادت، ما واقعاً به زمان گذشته نیاز داریم زیرا مرپی از یک تجربه قدیمی صحبت می‌کند که مربوط به زمان حال است.

و بنابراین، در این آیات است که ما به زمان‌های گذشته در مقابل زمان‌های حال مانند آنچه در نسخه استاندارد جدید اصلاح‌شده و نسخه بین‌المللی جدید داریم، نیاز داریم. و اینجا در این بخش جدید، مرپی در حال تأمل است. پس از ناله و زاری، او می‌خواهد آنچه را که گفته بود دوباره ارزیابی کند.

طبق آنچه قبلاً گفته بود، این تنها یک عامل جزئی بود. اما در واقع، او نیاز داشت که به یک چارچوب ذهنی مثبت برسد، و این همان چیزی بود که در تجربه او اتفاق افتاد. و او در ادامه این را توضیح خواهد داد.

آیات ۱۷ تا ۲۴ به دو بخش تقسیم می‌شوند. اگر با دقت نگاه کنید، کاملاً واضح است که آیات ۱۷ تا ۲۰ از باورهای منفی او صحبت می‌کنند که کاملاً با شهادتش مطابقت دارند. و اینها تأملات اولیه او بودند.

اما سپس، در آیات ۲۱ تا ۲۴، او قادر است به طرز شگفت‌انگیزی به سمت باورهای مثبت حرکت کند. و بنابراین، در ابتدا او به همان خطوط منفی که سوگواری‌اش به دنبال داشت، فکر می‌کند. اما، او به مجموعه‌ای کامل از فقدان‌هایی که در این تجربه قبلی خود تجربه کرده بود، اشاره می‌کند.

و بنابراین، فقدان آرامش. آیه ۱۷، روح من از آرامش محروم بود. فراموش کرده بودم که خوشبختی چیست.

گفتم جلال و شکوه من و هر آنچه از خداوند امید داشتم، از بین رفت. و بنابراین، آرامشی در کار نیست. این اولین فقدان بود.

سعادت نیست. چیزی بیش از این در آن نهفته است، زیرا این، NIV دومین فقدان، فقدان شادی یا، در کلمه عبری واقعاً درباره چیزی خوب، یعنی بخت و اقبال خوب صحبت می‌کند. و اهمیت این کلمه خاص در این است که او قصد دارد طرز فکر خود را تغییر دهد.

کاملاً واضح است که بخت و اقبال خوب او را ترک کرده بود. اما خیلی زود، او از چیزهای خوب دیگری صحبت خواهد کرد که می‌توانند وارد تجربه‌اش شوند و وقتی به آن بحران اسفناک فکر می‌کرد، وارد آن شدند. بنابراین، هیچ آرامش، شالوم، تمامیت یک زندگی رضایت‌بخش، هیچ چیز خوب، هیچ بخت و اقبال خوبی وجود نداشت.

شکوه و جلال من. خب، یکی از معانی این، NIV و سپس، سومین فقدان، شکوه و جلال من است. یا در کلمه عبری، امید به زندگی است.

و فکر می‌کنم این خیلی خوب به اینجا می‌خورد. امید به زندگی از بین رفته بود. هیچ چشم‌اندازی برای زندگی در آینده نداشتیم.

و قدم بعدی در زندگی من، در واقع، مرگ خواهد بود. و بنابراین، این نتیجه‌ی غم‌انگیزی است که او داشت. و در آخر، به طور بسیار مهمی، تمام آنچه از خداوند امید داشتیم، انتظارات، از بین رفت.

او انتظاراتش را از دست داده بود، انتظارات مثبتش در زندگی معنوی‌اش را. به نظر می‌رسید رابطه‌اش با خدا رو به وخامت گذاشته است و سرش را از روی تاسف تکان می‌داد. این مسئله‌ی انتظار که قبلاً دیده‌ایم، در هر تجربه‌ی غم و اندوهی بسیار مهم است، زیرا فقدان همیشه مستلزم از دست دادن انتظار و از دست دادن چشم‌اندازها است.

زندگی دیگر مثل قبل نخواهد بود. و اینجا، این بُعد وجود دارد که خدا به او انتظاراتی داده بود و حالا به نظر می‌رسد که آنها از بین رفته‌اند و دیگر چیزی برای انتظار کشیدن وجود ندارد. و بنابراین، طیف وسیعی از باورهای منفی.

و او در آیات ۱۹ و ۲۰ به این شیوه‌ی غم‌انگیز ادامه می‌دهد. اندیشه‌ی رنج و آوارگی من، افسنتین و زهرآگین است. جان من پیوسته به آن می‌اندیشد و در من خمیده می‌شود.

این رنج و سرگردانی، NIV او کلماتی را برمی‌گزیند که در واقع، ما قبلاً در کتاب مرثی با آنها آشنا شده‌ایم. در من است. و این ممکن است برای ما زنگ خطری باشد زیرا در فصل ۱، در آیه ۷، در مورد اورشلیم، همین جفت کلمه گفته شده است.

اورشلیم روزهای رنج و سرگردانی خود را به یاد می‌آورد. و در آنجا، ما اشاره کردیم که این یک اصطلاح روانشناختی برای بی‌قراری است، به این معنی که وقتی در زمان غم و اندوه رنج می‌کشید، نمی‌توانید به هیچ چیز آرام بگیرید. ذهن شما از یک چیز بد به چیز بد دیگر می‌پرد و شما در ذهن خود آرام نیستید تا روی هیچ چیز خاصی تمرکز کنید.

و نکته جالب این است که این دو کلمه در اورشلیم هم استفاده شده‌اند. و بنابراین، مرثی می‌گوید، من هم در تجربه خودم آنجا بوده‌ام. من هم تجربه مشابهی داشته‌ام.

و البته این موضوع مرتبط بود، زیرا اورشلیم، تا حدودی، نماینده‌ی جماعت بود، آن بازماندگانی که در یهودا باقی مانده بودند در حالی که دیگران به بابل تبعید شده بودند. و آنها رنج و سرگردانی و بی‌قراری را پشت سر گذاشته بودند. و بنابراین، اینها کلمات کلیدی زیادی هستند که مربی در اینجا هنگام صحبت در مورد اعتقادات منفی خود تکرار می‌کند.

و او می‌گوید که این افسنطین و صفرا است. اینها استعاره‌هایی برای پریشانی عاطفی ناشی از فاجعه‌ای است که او در آن درگیر بوده است، بحرانی که در آن درگیر بوده است. او قبلاً، در پایان شهادت سوگواری خود در آیه ۱۵، به این موضوع اشاره کرده است.

او مرا از تلخی لبریز کرده است. او مرا با افسنطین سیراب کرده است. و ما آنجا می‌دیدیم که این درختچه‌ی درمنه تلخ است.

اما حالا، او آن را با صفرا ترکیب می‌کند، که در واقع رفلاکس اسیدی است که از معده به گلو می‌آید. و خدای من، این یک تجربه تلخ است. گلو را می‌سوزاند.

و اینها استعاره‌هایی برای این تجربه منفی هستند که او احساس می‌کند، این پریشانی عاطفی که در نتیجه رنجش احساس می‌کند. و سپس، در آیه ۲۰، روح من دائماً به آن فکر می‌کند و در درونم منکوب می‌شود. این سلسله افکار منفی جذاب و وسواس‌گونه وجود دارد، و او نمی‌تواند از آنها فراتر رود.

انگار این موضوع مدام ذهنش را مشغول می‌کند. اما او حرف‌های بیشتری برای گفتن دارد. تا اینجا، حضار می‌گفتند: آمین.

بله، شما در مورد چیزهایی فکر و صحبت می‌کنید که ما در تجربه خودمان از آنها آگاهیم. اما او پا را فراتر می‌گذارد. او به قلمرو مثبت می‌رود و آن را در آیه ۲۲ معرفی می‌کند.

اما این را به ذهنم می‌آورم، و بنابراین، من امید دارم، و او این کلمه، امید، را مطرح می‌کند. تا اینجا، ما واقعاً به ناامیدی، پریشانی، که بخشی از آن ناامیدی است، فکر کرده‌ایم.

اما حالا او می‌تواند جرأت کند و از امید صحبت کند، نه برای جماعت، بلکه برای خودش در تجربه خودش و این، حداقل، جالب است و چیزی است که جماعت آماده انجام آن هستند. بسیار خوب، این تجربه شما بود. کمی بیشتر در این مورد برای ما بگویید.

NIV در انتهای آیه ۲۱، یک دونقطه دارد. بنابراین، این در واقع به جلو اشاره دارد، و RSV و نسخه جدید نیز همینطور. به جلو اشاره دارد.

و او توضیح خواهد داد که این امید شامل چه چیزهایی می‌شود. و بنابراین، او خوانندگانش را آماده می‌کند، و فراتر از زخم‌های خودش که به التیام رسیده‌اند، پیش می‌رود. و یک تغییر وجود داشته، نه تغییر در شرایط.

بحران هنوز پابرجا بود. انگار نه انگار که همه چیز، خورشید طلوع کرده و همه چیز دوباره خوب شده باشد. نه، او در همان وضعیت اسفناک بود، اما نگرشش تغییر کرد.

و همانطور که گفتم هیچ نشانه‌ای از تغییر در شرایط بیرونی او وجود ندارد. بحران از بین نرفته بود. اما او می‌تواند در نگرش شخصی خود به زندگی ادامه دهد و در ذهن و قلب خود بر آن غلبه کند.

و بنابراین، او می‌تواند به جای ناامیدی از بحران فعلی‌اش، که نشانه‌ای از تمام بخش‌های قبلی شهادت سوگواری بود، به امید برای آینده فکر کند. او می‌تواند از منفی‌بافی فراتر رود و به چیز دیگری بپردازد. او می‌تواند خارج از چارچوب رنج فعلی‌اش فکر کند.

خب، این چیه، این چه امیدی هست؟ اون خیلی مورد توجه جماعت قرار گرفته. چطور ممکنه همچین چیزی؟ باورنکردنیه. منطقی نیست.

و اول از همه، او از نظر الهیاتی فکر می‌کند. و می‌گوید، عشق پایدار خداوند هرگز متوقف نمی‌شود. رحمت‌های او هرگز پایان نمی‌یابند.

آنها هر روز صبح تازه هستند. وفاداری تو عظیم است. او درباره چه چیزی صحبت می‌کند؟ چطور ممکن است چنین چیزی باشد؟ خب، حالا، نکات زیادی در مورد این بند اول وجود دارد: عشق پایدار خداوند هرگز متوقف نمی‌شود.

وقتی به آن شهادت نگاه کردیم، گفتیم که این گزارشی از یک مرثیه است. این مرثیه واقعی نبود، اما بعداً گزارش شده بود. در واقع با یک مرثیه واقعی مطابقت نداشت.

چیزی از قلم افتاده بود، و آن تأکید بر ایمان بود. اغلب، در ناله‌های دعا که از بحران صحبت می‌کنند، تأکیدی بر ایمان وجود دارد که از توکل به خدا در این موقعیت صحبت می‌کند. من یک مؤمن هستم.

من معتقدم که شما می‌توانید مرا از این وضعیت بیرون بیاورید. و کاری که مرثیه انجام داده این است که آن عنصر مثبت را جدا کرده و با امیدواری، به آینده‌ای روشن‌تر، اگر خدا بخواهد، چشم دوخته است. او آن را جداگانه قرار می‌دهد و این باورهای مثبت پس از آن همه حرف‌های منفی قرار می‌گیرند.

و بنابراین، می‌توانیم به مزامیر مانند مزمور ۸۶ و آیه ۵ نگاه کنیم، و در آیه ۴ آمده است، جان بنده‌ات را شادمان کن، زیرا ای خداوند، جان خود را به درگاه تو می‌سپارم. این یک مرثیه شخصی است. در آیه ۵ مزمور ادامه می‌یابد، زیرا ای خداوند، تو نیکو و بخشنده هستی، سرشار از محبت پایدار برای همه کسانی که تو ۸۶ را می‌خوانند.

خداوند به دعا به شیوه‌ای مثبت پاسخ می‌دهد، پس لطفاً به دعای من پاسخ بده و بگذار چیزی از عشق پایدار تو را ببینم. بنابراین، این تأیید ایمان است، زیرا تو نیکو و بخشنده هستی، سرشار از عشق پایدار. و مثال دیگری در مزمور ۱۳۰ و آیه ۷ داریم، ای اسرائیل، به خداوند امیدوار باش.

این در پایان یک مرثیه شخصی می‌آید، و حرکتی برای شامل کردن جماعت وجود دارد. ای اسرائیل، به خداوند امیدوار باش، زیرا عشق پایدار نزد خداوند است. نزد او، قدرت عظیمی برای رهایی وجود دارد.

او کسی است که اسرائیل را از تمام گناهانش رهایی خواهد بخشید. با ایمانی راسخ، مشتاقانه منتظر آینده‌ای مثبت است. و گاهی اوقات، این بخشی از دعایی است که مزمورنویس در مزمور ۲۵ و آیه ۷ می‌آورد: گناهان جوانی یا گناهان مرا به یاد نیآور.

به خاطر محبت پایداریت، مرا به خاطر نیکی‌ات به یاد آور. و در اینجا، مانند یکی از دو مزمور قبلی، ما با هم درآمیختیم، جفت شدن محبت پایدار و نیکی. و این چیزی است که در نهایت در مراثی، فصل ۳ خواهیم یافت. و سپس در مزمور ۵۱ و آیه ۱، ای خدا، بر من رحم کن.

بر اساس عشق پایدار تو، بر اساس رحمت فراوان تو، گناهان مرا پاک کن. و بنابراین، در آنجا، در دادخواستی به درگاه خدا، درخواستی برای مداخله مثبت خدا و تغییر امور وجود دارد. و بنابراین این تأکیدات ایمان و دادخواست‌ها وجود دارند که به عشق پایدار خدا اشاره دارند.

و اینجا، در این گزارش، این گزارش ادامه‌دار، درباره تجربه قبلی مرپی است. این بخش عمداً در بخش تأملات شخصی جداگانه قرار داده شده تا به تضاد بین واکنش‌های منفی و نگرش‌های مثبت اشاره کند. و یک حرکت، حرکت خودش، حرکت خود مرپی فراتر از منفی‌گرایی. در این سطر اول آیه ۲۲ یک مشکل متنی وجود دارد.

کاملاً با متن عبری فعلی ما همخوانی دارد. و چه چیزی در آن وجود دارد؟ می‌گوید که به NIV، از سوی دیگر دلیل عشق عظیم خداوند، ما از بین نمی‌رویم. به دلیل عشق عظیم خداوند، ما از بین نمی‌رویم.

و این چیزی است که متن عبری می‌گوید. و این به نسخه کینگ جیمز برمی‌گردد. و اگر به نسخه کینگ جیمز نگاه کنید، متوجه می‌شوید که این نسخه رسم دارد کلماتی را با حروف کج بنویسد که در واقع در زبان عبری وجود ندارند، اما برای درک متن باید آنها را اضافه کنید.

در نسخه کینگ جیمز، به همین دلیل، با حروف کج نوشته شده است. در آنجا چنین چیزی وجود ندارد. بنابراین، ما اینجا یک عبارت بسیار نامنسجم داریم.

عشق پایدار، و بعد ما تحلیل نمی‌ریم. خب، این یه مشکله. مشکل دیگه این تغییر ناگهانی به سمت «ما»ست.

او تا آیات ۴۰ به بعد درباره «ما» صحبت نخواهد کرد. و این تا حد زیادی به تجربه شخصی او بستگی دارد. و جماعت هیچ نقشی در آن ندارند.

و بنابراین، ما دوباره به شواهد متنی نگاه می‌کنیم. در واقع، دو نسخه باستانی وجود دارد که آن را متفاوت بیان می‌کنند، مانند این سطر اول. و می‌گوید، عشق پایدار خداوند هرگز متوقف نمی‌شود.

و این کاملاً با نیم‌خط بعدی مطابقت دارد. توده‌های او هرگز به پایان نمی‌رسند. و من فکر می‌کنم در واقع این راه درستی است. بسیار خب.

در واقع جمع است. آن عشق پایدار در زبان عبری در واقع جمع است. و شما این اسم انتزاعی را دارید. عشق پایدار.

معنی جمعش چیه؟ خب، به معنی اعمال عشق پایداره. و به نظرم به یه دلیلی اینجا خیلی خیلی خوب جا از یه اصطلاح کلیدی الهیاتی مثبت برای خدا، یعنی ذات خدا NRSV می‌افته، باید بگم. عشق پایدار، نسخه‌ی

عشق پایدار، عشقی مبتنی بر عهد و پیمان است. برخی آن را تعهد، تعهد خدا به قومش، اسرائیل، معنا می‌کنند. و ما در اینجا وارد قلمرو الهیات می‌شویم.

کلمه «عشق عظیم» را دارد که قابل قبول است، زیرا جمع یک اسم انتزاعی در (NIV) نسخه جدید عبری زبان عبری می‌تواند نشان‌دهنده شدت باشد. و بنابراین عشق عظیم. به خودی خود، هیچ مشکلی ندارد.

با این حال، من کاملاً از آن راضی نیستم، زیرا در ادامه از یک جمع استفاده می‌کند. رحمت‌های او هرگز پایان نمی‌یابند. رحمت‌ها، این کلمه در نسخه کینگ جیمز را برمی‌دارد، در واقع شفقت است. و در جمع، اعمال شفقت.

می‌گوید که شفقت او هرگز کم نمی‌شود. و من نمی‌دانم که آیا جمع این کلمه، یعنی کلمه NIV، در واقع انتزاعی شفقت، وجود دارد یا خیر. بنابراین، این اعمال شفقت اوست.

و این جمع‌ها بسیار مورد توجه قرار گرفته‌اند، و این هرگز متوقف نمی‌شود. اینجا یک عمل عشق پایدار وجود دارد، اینجا یک عمل شفقت وجود دارد، اینجا یک عمل عشق پایدار دیگر، اینجا یک عمل شفقت دیگر. و بنابراین، اعمال عشق پایدار به خداوند هرگز متوقف نمی‌شوند.

اعمال دلسوزانه‌ی او هرگز پایانی ندارند. خب، این یک بیانیه‌ی الهیاتی است، اما ما نمی‌دانیم چه باید کرد. اما مطمئناً، آن مری با فکر کردن به این عامل الهیاتی، آرامش یافت و برکت یافت، همانطور که در واقع بسیاری از مزامیر چنین هستند.

و او آن را بر اساس آینده‌ای فراتر از گذشته‌ی منفی‌اش تفسیر می‌کند. آن گذشته‌ی منفی به پایان راه او نرسیده است، اما فراتر از آن، چیزی مثبت وجود دارد. و او عمیقاً به این فکر می‌کند که عشق پایدار خداوند جاودانه است.

در مورد شفقت خداوند نوعی ثبات وجود دارد. او از خشم خداوند رنج می‌برد، اما در آیه اول از فصل سوم گفت، اما در واقع، ما قبلاً در ویدیوی قبلی به کلمه خشم و عصبانیت نگاه کردیم. و دیدیم که این بخشی از ذات خداوند به این صورت نیست.

این یک واکنش به خطای انسان است. اگر خطایی از انسان نباشد، در جایی که به خدا مربوط می‌شود، خشمی هم وجود ندارد. این یک واکنش است، اما بخشی از ذات دائمی خدا نیست.

و بنابراین، در اینجا، اخیراً، مری از پایداری این ویژگی‌ها صحبت می‌کند. در حال حاضر، او خشم خدا را تجربه کرده است. در واقع، او اکنون در این بحران است که آن را تجربه می‌کند زیرا این یک مشکل مرتبط با احساس گناه است که او تجربه کرده است.

اما در مقابل آن، پایداری این صفات بزرگ خداوند، عشق پایدار و شفقت، وجود دارد. و بنابراین، آه، این احتمال وجود دارد که حتی آنها بازگردند، و حدی برای آن خشم خداوند وجود خواهد داشت، و برخلاف این صفات عادی، برای همیشه دوام نخواهد داشت. او در ادامه می‌گوید که آنها هر روز صبح جدید هستند.

آنها هر روز صبح جدید هستند. و اینجا، او از تجربه خودش صحبت می‌کند، اینکه آیه ۲۲ در زندگی خودش به حقیقت پیوسته است. و شاید جماعت با تعجب نگاه کنند.

خب، تو داشتی از گذراندن به دوران اسفناک حرف می‌زدی. چطور ممکنه حقیقت داشته باشه؟ بهت میگم. چطور حقیقت داشته. من هنوز زنده‌ام.

من یک بازمانده‌ام. من یک بازمانده‌ام. خب، او همیشه اینطور فکر نمی‌کرد.

در آیه ۶، خدا مرا مانند مردگانِ روزگارانِ قدیم در تاریکی نشانده. او خود را مرده می‌دانست. و قدم بعدی، یک مراسم تشییع جنازه‌ی واقعی برای او بود، زیرا او هیچ امیدیه به زندگی نداشت.

اما حالا، دوباره فکر می‌کند، من واقعاً نمرده‌ام. من زنده‌ام. و این ممکن است نکته‌ی مهمی داشته باشد.

خدا مرا نجات داده است. خدا مرا در خشم خود نکشته است. من اینجا هستم، زنده.

و این به نظر مهم می‌آید. من هنوز هر روز صبح از خواب بیدار می‌شوم. من هنوز زنده‌ام.

و من اینجا لطف نجات‌بخش خدا را می‌بینم. و او بقای خود را چیزی کمتر از موهبت الهی نمی‌داند. و در اینجا، باید چیزی را در نظر داشته باشیم که قبلاً به آن اشاره نکرده‌ایم.

کلمه «محبت پایدار»، معانی متنوعی دارد. و گاهی اوقات، در واقع، اغلب اوقات، به لطف نجات‌بخش خدا اشاره دارد. بله.

اما گاهی اوقات، به فیض نگاه‌دارنده خدا اشاره دارد. و گاهی اوقات، فیض نگاه‌دارنده خدا در حفظ زندگی به عنوان مثال، در مزمور ۱۱۹ و آیه ۱۵۹، در آنجا چه می‌خوانیم؟ جان مرا به محبت پایدار خود حفظ کن.

به خاطر عشق پایدارت، جان مرا حفظ کن. و خدا جان او را حفظ کرده بود. خدای من، او نیمه مرده بود، اما نیمه زنده بود.

او نیمه جان بود. فنجان‌ش نیمه خالی بود، اما این به معنای نیمه پر بودن آن بود. و بنابراین، او می‌تواند به جنبه‌ی مثبت ماجرا نگاه کند.

آنها هر روز صبح جدید هستند. من یک بازمانده هستم. و او این را جدی می‌گیرد.

و او در آیه ۳۹ آن را به جماعت ربط می‌دهد. همه ما هنوز بازمانده‌ایم. شما هم مانند من بازمانده‌اید.

این فاجعه وحشتناک. خیلی‌ها در جنگ، در محاصره و غیره، در اشغال جان باختند. خیلی‌ها مرده‌اند.

گرسنگی و عوامل مختلف منجر به مرگ رفقای ما شده است. اما ما زنده‌ایم. و بنابراین، او در آیه ۳۹ چیزی مشابه می‌گوید اما NIV می‌گوید، چرا هر که نفس می‌کشد باید از مجازات گناهان خود شکایت کند؟ شاید درک آن آسان‌تر باشد.

کجا بود؟ آیه ۳۹ است. چرا زندگان باید وقتی به خاطر گناهانشان مجازات می‌شوند، شکایت کنند؟ اگر آنها هنوز زنده هستند، این چیزی است که باید جشن گرفته شود. و بنابراین، او آن را به جماعت آنجا نسبت می‌دهد.

این به کارگیری اعتقادِ خودش، در تجربه‌ی خودش است. من زنده‌ام، و فکر می‌کنم خدا هدفی از زنده نگه داشتن من دارد، و آینده‌ای برای من وجود دارد. و بنابراین، این اساس امید است.

او این را از کجا آورده؟ این از کجا آمده است؟ همه اینها انباشته از اصطلاحات الهیاتی و الهیاتی مثبت بود. خب، محققان موافقند که این به خروج فصل ۳۴ و آیه ۶ برمی‌گردد، جایی که به موسی وحی از خدا داده

می‌شود. خدا از مقابل او عبور می‌کند و خدا اعلام می‌کند، خداوند، خداوند، خدایی مهربان و بخشنده، دیرخشم، و سرشار از عشق و وفاداری پایدار.

حفظ محبت پایدار برای هزار نسل، بخشش خطا و گناه. و تمام واژگانی که در آیه ۲۲ استفاده شده است، مستقیماً از خروج ۳۴ و آیه ۶ آمده است. محبت پایدار، رحمت، رحیم، این یک صفت است، در خروج، و وفاداری. همه اینها آنجاست، همان مجموعه اصطلاحات.

عشق پایدار، بخشش، وفاداری. و خب، این هم از این. و ما باید خیلی حواسمان باشد که وقتی از یک آیه نقل قول می‌شود، اینجا با بینامتنیت مواجه هستیم.

اما وقتی متنی نقل می‌شود، نه تنها به متن اشاره می‌شود، بلکه امیدواریم که به زمینه نیز اشاره شود. و زمینه خروج ۳۴ چیست؟ این متن بعد از خروج ۳۲ آمده است. و این گناه وحشتناک گوساله طلایی بود.

اسرائیل خدا را رد کرد و به جای آن گوساله طلایی را پرستش کرد. و بنابراین، ممکن است کسی فکر کند خب، این پایان همه چیز است. و حتی خدا هم جرات می‌کند اینگونه فکر کند.

اوه، خواهش می‌کنم، خواهش می‌کنم. می‌دانم وحشتناک است، اما لطفاً به آنها فرصت دیگری بده. و خدا در خروج ۳۴ می‌گوید، بله، من این کار را خواهم کرد.

و من نمونه‌های بیشتری از عشق، شفقت و وفاداری پایدار خود را به آنها نشان خواهم داد. و بنابراین خروج ۳۴ و آیه ۶ بسیار مرتبط هستند، زیرا در تجربه جماعت، گناه بود که در پس آن مجازاتی که منجر به سال قبل از میلاد شد، نهفته بود. همانطور که پیامبران پیش از تبعید گفته اند، همانطور که تثنیه ۲۸ ۵۸۶ مشتاقانه منتظر آن است، همه اینها قبلاً در کتاب تجلیات، آن عامل گناه، توضیح داده شده بود.

و شهادت مری در اوایل فصل ۳، گناه مربوط به این خشم خدا بود که گناه انسان را در مورد او مجازات می‌کند. اما این هم از این. این سابقه‌ی بزرگ در کتاب مقدس، خروج ۳۴ و آیه ۶، وجود دارد. همه چیز از دست نرفته است.

پس از پرستش گوساله طلایی، آینده‌ای برای اسرائیل وجود داشت. و بنابراین، ممکن است آینده‌ای برای جماعت نیز وجود داشته باشد. و مطمئناً، او در تجربه شخصی خود، این را درک کرده و بسیار می‌خواهد. این متن قدیمی را به عنوان متنی مرتبط با خودش گرامی بدارد.

ما متوجه تغییر ضمیر در آیات ۲۲ و ۲۳ نشده‌ایم. این آیات درباره خداوند، یهوه، به صورت سوم شخص مفرد صحبت می‌کنند. رحمت‌های او هرگز پایان نمی‌یابند.

اما بعد، وفاداری شما عظیم است. یک تغییر ناگهانی رخ می‌دهد. یک روی آوردن ناگهانی به خدا رخ می‌دهد.

و او به دعا روی می‌آورد. او قبلاً دعا نمی‌کرد. حتی ناله‌هایش هم گزارشی از زبان سوم شخص درباره خدا در تجربه خودش، در تجربه منفی خودش بود.

اما حالا، این تغییر وجود دارد. و کمی بعد، می‌خواهم در مورد اهمیت آن فکر کنم. اما قبل از آن، ممکن است به ذهن مسیحیانی که به من گوش می‌دهند خطور کرده باشد که آنها با آن آیه، آن بخش از آیه وفاداری شما عظیم است «بسیار آشنا هستند».

از آنجا که اغلب در یک سرود مذهبی از آن یاد می‌شود، وفاداری تو عظیم است. این سرودی است که در دهه ۱۹۲۰ سروده شده است.

و این یک سرود زیباست، به زیبایی نوشته شده است. و آهنگی دوست داشتنی و پرنرژدی دارد. و جماعت آن را با شور و شوق می‌خوانند.

باید بگویم، من از آن سرود خوشم نمی‌آید. و شاید گفتن این حرف تقریباً کفرآمیز به نظر برسد. خوب. منظورم چیست که چرا از آن سرود خوشم نمی‌آید؟ فکر می‌کنم اینجا خیلی از متن سوءاستفاده شده است.

این سوءاستفاده از متن است. و می‌خواهم به کشفی که والتر بروگمان در مزامیر انجام داده اشاره کنم مبنی بر اینکه مزامیر طیف وسیعی از موقعیت‌های زندگی را پوشش می‌دهند. و سه موقعیت زندگی وجود دارد و شما باید از این موضوع آگاه باشید.

بنابراین، اگر ما در مورد مزامیر موعظه می‌کنیم، باید پرسیم که محیط زندگی چیست؟ چه نوع وضعیت زندگی در اینجا مفروض است؟ بروگمان اظهار داشت که سه محیط زندگی وجود دارد که مزامیر را از یکدیگر متمایز می‌کند. و اولین آنها جهت‌گیری است، جایی که زندگی نسبتاً خوب است. زندگی نسبتاً خوب است و چیز زیادی برای شکایت وجود ندارد.

همیشه به سری چیزهای کوچک اشتباه پیش میره، اما زندگی خیلی خوبه. جهت‌گیری. و ما در چنین موقعیت‌هایی نعمت خدا رو جشن می‌گیریم.

و ما سرودهای ستایش می‌خوانیم. و همه آنها فصل‌آشنایی با خدا را پیش‌فرض می‌گیرند. اما از طرف دیگر، تقریباً نیمی از مزامیر در آن موقعیت وجود ندارند.

اما آنها در سردرگمی فرو رفته‌اند، بحران به زندگی فردی یا اجتماعی آنها هجوم آورده است. و ۶۵ مزمور از مزمور مربوط به سردرگمی است. و خدای من، این کاملاً متفاوت است. ۱۵۰.

و حالا دیگر خیلی به برکت فکر نمی‌کنی. تو رستگاری می‌خواهی. می‌خواهی خدا تو را از این بحران نجات دهد.

و اینها نام‌هایی در مزامیر هستند که ما اغلب آنها را نمی‌خوانیم، که آنها به دنبال این رستگاری، این نجات رهایی از بحران هستند، که به شکل سردرگمی به زندگی آنها هجوم می‌آورد. و سپس بروگمان ادامه داد که تغییر جهت وجود دارد. پس از آن، سردرگمی برای همیشه دوام نمی‌آورد، اما جای خود را به تغییر جهت می‌دهد.

و شاید این امر به ویژه در مزامیر شکرگزاری صادق باشد، جایی که کسی که دعا می‌کند، یا گروهی که دعا می‌کند، به سوی خدا برمی‌گردد و می‌گوید، آه، تو مرا نجات دادی. خدایا، تو را شکر. و آنها یک قربانی شکرگزاری می‌آورند و آن قربانی حیوانی را به عنوان تشکر از خدا تقدیم می‌کنند.

خب، حالا، ما کجای این فصل‌های زندگی و سوگواری هستیم؟ ما کاملاً می‌دانیم که در فصل سردرگمی هستیم. زندگی بسیار تیره و تار است و از تجربه بحران، از سوگواری‌ای که متن در آنجا صحبت می‌کند بیرون آمده است. اما آن سرود فصل‌ها را عوض کرده است و به جای فصل جهت‌یابی، فکر می‌کند

همه چیز خوب است. زندگی پر از نعمت است. و بنابراین، همانطور که می‌گوید، تابستان و زمستان، بهار و برداشت محصول، خورشید، ماه و ستارگان در مسیرهای خود در بالا، به تمام طبیعت می‌پیوندند و گواهی بر وفاداری، رحمت و عشق عظیم تو هستند.

و وفاداری تو چه عظیم است. هر صبح، رحمت‌های تازه را می‌بینم. هر آنچه نیاز داشته‌ام، دست تو فراهم کرده است.

ای پروردگار، وفاداری تو به من عظیم است. گناهانم را ببخش و آرامشی پایدار عطا فرما. حضور عزیزتوست که مرا شاد و هدایت می‌کند.

قدرت برای امروز و امید روشن برای فردا. تمام نعمت‌های من به همراه ده هزار نعمت دیگر. این در متن نعمت است.

این در چارچوب جهت‌گیری است و کاملاً از آن متن سوءاستفاده می‌کند. موقعیت سوگواری را حذف می‌کند.

و شاید این یک ویژگی در عبادت ماست که ما تمایل به انجام آن داریم. همه اینها جشن و سرور است، در حالی که در آن جماعت، ممکن است افراد زیادی باشند که در واقع از درون رنج می‌برند و رنج آنها باید شناخته و تصدیق شود و به حضور خدا آورده شود. و بنابراین ما اینجاییم.

این انتقال وجود دارد. و بنابراین، اگر من در این مراسم شرکت می‌کردم، هرگز عبارت «وفاداری تو عظیم است» را انتخاب نمی‌کردم، زیرا احساس ناامیدی می‌کنم. این یعنی استفاده از یک متن اما نادیده گرفتن زمینه آن.

و این به چیز وحشتناکه. این از شر مرثیه سرایی خلاص شده. از شر بحران خلاص شده.

این باعث از بین رفتن سردرگمی شده است. بنابراین، باید محتاط باشیم. اما در ادامه در مورد این تغییر ضمائر، وفاداری شما، فکر خواهیم کرد.

به هر حال، حالا بیایید مروری بر این دو بند در بیت‌های ۲۲ و ۲۳ داشته باشیم. این یک متن غنی است. این دومین فکر اوست.

پس از آن افکار غم‌انگیز اولیه، تقریباً می‌توان گفت که در راستای صداهای سوگواری حرکت می‌کند که جایی برای آینده‌ای فراتر از بحران پیدا کرده‌اند، امید است که این آینده در پرتو عشق پایدار خدا، شفقت خدا و وفاداری خدا باشد. و بنابراین، او دوباره به آن منفی‌نگری نگاه می‌کند و اکنون اهداف کلی خدا را می‌بیند که خیر هستند. و او جرأت خواهد کرد که از کلمه خیر در آیات ۲۵، ۲۶ و ۲۷ استفاده کند.

این تغییر نگرش وجود دارد، این درک که او یک بازمانده‌ی بقا است، و در واقع، او به یک نقطه عطف رسیده است.

وقتی داشتیم به روند یونان و سلسله مراحل آن نگاه می‌کردیم، گفتیم امیدواریم که در پایان به نتیجه‌ای برسیم. خب، در سوگواری‌ها هیچ‌وقت به نتیجه‌ای نمی‌رسیم. به آن نقطه‌ی لذت‌بخش نمی‌رسیم.

اما یک نقطه عطف وجود دارد، یک نقطه عطف، و ما آن را توصیف کردیم. درد به شدت همیشه احساس می‌شود، اما می‌توان آینده‌ای مثبت‌تر را تصور کرد. و بنابراین عزمی در جهت تغییر وجود دارد.

و این کاملاً توصیف می‌کند که در آیات ۲۲ و ۲۳، فصل ۳ چه اتفاقی می‌افتد، و اینجا چه خبر است. مزامیر دیگری هم هست که از بعضی جهات تقریباً مشابه است. این مزمور ۷۳ است.

و مزمورنویس خیلی گریه می‌کرد، و یک مشکل الهیاتی داشت که واقعاً او را غمگین می‌کرد. و این یک مشکل الهیاتی هم بود، اینکه او افراد شروری را در اطراف خود می‌دید، و آنها در زندگی بسیار خوب بودند، و سالم بودند، و همه چیز رو به رونق بود، و تمام وجودشان موفقیت را منعکس می‌کرد. در حالی که او تا جایی که می‌توانست مؤمن خوبی بود، اما زندگی برای او وحشتناک بود، و او به شدت بیمار بود.

و او به مسئله‌ی مشیت الهی فکر می‌کند و می‌گوید، چطور ممکن است چنین چیزی باشد؟ چطور ممکن است چنین چیزی باشد؟ و آیا می‌توانم به چنین خدایی ایمان داشته باشم؟ و رک و پوست کنده، نزدیک به آغاز مزمور می‌گوید، در مورد من، پاهایم تقریباً لغزیده بود. من نزدیک بود جای پایم را از دست بدهم، زیرا وقتی رفاه شیرین را دیدم، متکبران را نابود کردم. و او می‌گوید، تمام روز، من رنج کشیده‌ام، و هر روز صبح مجازات‌های جدیدی به همراه دارد.

و چطور ممکن است چنین چیزی باشد؟ این منصفانه نیست. بنابراین، او از کل این وضعیت شکایت دارد. اما بعد دوباره فکر می‌کند، و این در آیات ۱۵ تا ۱۷ آمده است.

او به یک نقطه عطف می‌رسد، و اینجا شباهتی با مرثیه‌های باب ۳ وجود دارد. اگر من اینطور صحبت می‌کردم، به فرزندان خیانت کرده بودم، و می‌گفتم، خب، دارم ایمانم را از دست می‌دهم، و خدای من، آنها نگران می‌شدند، و خدای من، شاید آنها هم وسوسه می‌شدند که ایمانشان را از دست بدهند. بنابراین، من نمی‌توانم به خاطر آنها این مسیر را ادامه دهم. بنابراین این اولین واکنش اوست.

اما وقتی سعی کردم همه اینها را بفهمم، عمیقاً مرا آزار داد. من با مشکل تنهایی خودم تنها مانده بودم و چگونه می‌توانستم آن را حل کنم؟ تا اینکه وارد پناهگاه خدا شدم و سرنوشت نهایی آنها را فهمیدم. او به یک جشنواره رفت.

او هنوز به مراسم مذهبی می‌رفت، و به این مراسم جشنواره هم رفت، و احتمالاً سرودهای فوق‌العاده‌ای را که توسط گروه کر، گروه کر خاخام‌ها، در مورد قدرت خدا و اینکه چگونه مشیت الهی در نهایت پیروز می‌شود، خوانده می‌شد، شنیده است. و او دوباره ایمان آورد. او دوباره ایمان آورد.

او گفت، من وارد پناهگاه خدا شدم و سپس سرنوشت نهایی آنها را فهمیدم. و بنابراین، او می‌گوید، اوضاع در اینجا تغییر خواهد کرد، و من می‌توانم باور کنم که خدا تغییراتی را ایجاد خواهد کرد، و می‌توانم به این خدای آینده اعتماد کنم نه به این خدای ترسناک حال حاضر که به نظر می‌رسد در حال تجربه آن هستم. و بنابراین این نقطه عطف وجود داشت.

و در مرثیه‌ها، همانطور که گفتم، مسئله بقا بود. این واقعیت که او احساس می‌کرد خدا او را زنده نگه داشته است. خدا نگذاشت که او در تمام آن فاجعه جنگ، تهاجم، محاصره و گرسنگی بمیرد.

او هنوز هر روز صبح از خواب بیدار می‌شد و حتماً خدا هدیفی در زنده نگه داشتن او داشته است. درست است که بحران او خیلی مربوط به زندگی نبود، اما به عنوان هدیه‌ی مداوم خدا، چیز مثبتی بود. و او آن را به عنوان بستری برای کاری که خدا می‌توانست در آینده‌ی خودش انجام دهد، می‌دید.

این موهبتی بود که به چیزی بهتر و قوی‌تر تبدیل می‌شد، موهبتی که به جهت مثبت و امیدبخش اشاره می‌کرد، و گواهی بود بر اینکه خدا در زندگی او در کار بود.

بگذارید تجربه‌ای را که در کار روحانی‌ام داشتم برایتان تعریف کنم. من از بخش مراقبت‌های ویژه بخش نوزادان بیمارستان بازدید می‌کردم و هر جمعه، به دیدن همین نوزاد نارس می‌رفتم، زیرا والدین از روحانی خواسته بودند که به ملاقات او برود و برایش دعا کند. بنابراین، طبق خواسته والدین، من به ملاقات یک نوزاد نارس می‌رفتم و با صدای بلند در کنار گهواره‌اش دعا می‌کردم.

او منظره‌ای رقت‌انگیز داشت، چرا که برای جبران ریه‌های رشد نیافته‌اش به دستگاه تنفس مصنوعی وابسته بود. او نمونه‌ای از بیماری بود. به نظر نمی‌رسید پرستارش هرگز در اطرافش باشد تا از پیشرفت یا عدم پیشرفت جان کوچولو بپرسد.

یک روز، او را در حال رسیدگی به او یافتم و توانستم از او بپرسم. او در ابتدا چیزی برای گفتن نداشت و سپس به سادگی گفت، هر جا زندگی هست، امید هم هست. در آن زمان فکر کردم که این حرف چندان جوابی ندارد، اما بعداً آن را به عنوان چیزی که می‌توانم به آن بچسبم، در دعاهایم در کنار نوزاد گنجاندم.

و اینجا هم چیزی تقریباً مشابه وجود دارد. هر جا زندگی باشد، امید هم هست. این نقطه‌ای است که مرپی به آن می‌رسد، نه صرفاً برای خودش، بلکه پیامی برای جماعت است که باید در نظر گرفته شود.

در این دو آیه دیده‌ایم که تغییر نگرش ریشه در شخصیت خداست. او نه تنها مجازات‌کننده گناه است، بلکه در نهایت عشق و برکت نیز می‌دهد. اینها بخش‌های دائمی ذات خداوند هستند.

او از خروج ۳۴ و آیه ۶، با پس‌زمینه شوم آن و آن وعده دوست‌داشتنی و مهربانانه‌ای که از جانب خدا طنین‌انداز می‌شود، بهره می‌برد. این‌ها انتظارات جدیدی درباره خدا و نحوه برخورد خدا با قومش ایجاد می‌کنند. و همانطور که می‌گویم، این همان کاری است که مرپی باید انجام می‌داد.

انتظارات قدیمی فرو ریخته بود. الهیات صهیون، آن سلسله الوهیت دائمی، خدای من، بله، از بین رفته بود. برکت اسرائیل در سرزمین موعود، خدای من، اکنون چیز زیادی از آن به چشم نمی‌خورد.

خب، چه چیزی باقی مانده بود؟ و برای جماعت در حال حاضر، هیچ چیز نبود. اما مرپی در حال آماده‌سازی پرونده است. بله، چیزی وجود دارد.

بله، یه چیزی هست. اونجا، من متوقف نمی‌شم و دفعه‌ی بعد ادامه می‌دیم.

این دکتر لزی آلن در حال تدریسش در مورد کتاب مراثی است. این جلسه‌ی هفتم، مراثی ۱۷:۳-۲۳ است.